

# ضرب المثل های دری افغانستان

سید علی ملکوتی

کار بزرگ و ارزشمندی که مرحوم علامه علی اکبر دهخدا دربارهٔ امثال و حکم زبان فارسی پیش از کار سترگ لغت نامه کرد و عموم امثال را از لابه لای متون نظم و نثر استخراج کرد و از زبان عامه یادداشت برداشت و با تحمل رنج و صرف وقت و ممارست فراوان جمع آوری کرد تا این سرمایهٔ ادبی و این دستمایهٔ گرانسنگ اجتماعی-فرهنگی صورت تدوین و تألیف یافت.

بیان آن به زبان به ظاهر آسان است، اما پی بردن به عظمت کار و سختی و توان فرسایی این تألیف گرانمایه که آن مرد سخن متحمل شد چون کار لغت نامه به هیچ وجه آسان نیست. چه آن بزرگمرد در زمانی یک تنه به این تحقیق ژرف که پیشینهٔ پیدایش آن بسی فراتر از زبان دری است دست یازید که بی مهری و خشم حکومت عرصه را به او تنگ کرده بود. هجرت از جایی به جایی و نبود آرامش روحی که مستلزم انجام پژوهش است نیز نتوانست آن مرد میدان دیدهٔ ادب فارسی را از تحقیق و جستجو باز دارد.

سرانجام مجموعهٔ معتبر امثال و حکم فارسی را با آن کیفیت ممتاز چون گوهری بی بدیل به همهٔ ایرانیان و فارسی زبانان سپرد. کتاب امثال و حکم علامه علی اکبر دهخدا بین سال های ۱۳۱۱-۱۳۰۸ به همت مرحوم اعتمادالدوله قراگوزلو (وزیر معارف) وقت در چهار مجلد به چاپ رسید<sup>۱</sup> و از سال ۱۳۳۹ که هنگام چاپ دوم آن تا به امروز است به چاپ های مکرر رسیده است.

پژوهش در ضرب المثل ها در ایران بزرگ و کشورهای

ضرب المثل های دری  
افغانستان

گردآورنده  
عنایت الله شهرانی

بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار  
۱۳۸۳

ضرب المثل های دری افغانستان، گردآورنده عنایت الله شهرانی، ناشر بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۳.

فارسی زبان همجوار در این باره ادامه یافت که شرح و بسطی جداگانه می طلبد و جای آن در این مقال نیست.

آنچه به مناسب این جا معرفی می شود ضرب المثل های دری افغانستان است از گردآورندهٔ محترم آقای دکتر عنایت الله شهرانی، فاضل و پژوهشگری که زادگاهش کشور افغانستان و شیفته زبان مادری اش فارسی دری است. ایشان کار پژوهش و جمع آوری ضرب المثل های دری افغانستان را از سی و چند سال قبل شروع کرد. <sup>۲</sup> این مجموعه که شامل ۸۵۹۴ ضرب المثل است یک بار در سال ۱۹۹۸ (م) در کانادا به چاپ رسید و «یک

۱. امثال و حکم، یادداشت ناشر، ص ۸.

۲. ضرب المثل های دری افغانستان، پیش گفتار، ص ۱۴.

هزار نسخه آن به جوامع افغان ها در همه نقاط جهان به شمول داخل افغانستان توزیع گردید<sup>۳</sup>.

سپس به پیشنهاد استاد ایرج افشار و موافقت آقای دکتر شهرانی، این کتاب امثال دری افغانستان بار دیگر در سال ۱۳۸۳ جزو سلسله انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار به چاپ رسید.

با این که در این دوره کارهای بسیار ارزشمندی چون امثال و حکم علامه دهخدا و داستان نامه بهمنیاری (کتاب امثال و حکم) مرحوم استاد احمد بهمنیار و دیگران ... درآمده و باز هم در خواهد آمد، ولی چاپ کتاب پر محتوا و خوب ضرب المثل های دری افغانستان فتح بابی است که در مقام مقایسه به وجوه مشترک ضرب المثل های رایج در ایران و فارسی زبانان افغانستان می توان پی برد. در عین حال «می توانیم آن گفته و مثالی را بشناسیم که در کتاب دهخدا نمی یابیم یا این که بسیار بگردیم مگر که در گویش های محلی ایران با تفاوت هایی آنها را بشناسیم»<sup>۴</sup>.

بنابراین نشر این کتاب مفید در ایران موقعیتی است مغتنم برای آگاهی و شناخت بیشتر از گنجینه حکمت و معرفت فارسی زبان همسایه (افغانستان) که همزبانی سبب همدلی است.

همان طور که بیان شد کتاب ضرب المثل های دری حاصل زحمات بیش از سی سال مؤلف است. مجموعه ای از امثال شامل مناطق دری زبان سرزمین افغانستان که شماره آنها از هشت هزار مثل افزون است. مجموعه ای با این عظمت و کیفیت در خور تحسین است چه علاوه بر دریچه ای از شناخت گوشه ای از ادبیات و نحوه بینش و تفکر مردم افغانستان، نمادی از اخلاق اجتماعی و جامعه شناسی و روابط افراد در زندگی اجتماعی مردم آن سرزمین است. کوشش و همت آقای دکتر شهرانی را در جمع آوری و تدوین و تنظیم می ستاییم و ارج می نهیم.

\* در بررسی کتاب که خوش بختانه از بدو تا ختم ضرب المثل ها یکی یکی مطالعه شد امثال نغز و کمیابی به چشم خورد که نمونه آشکار سخن حکمت آمیز و مصلحت برانگیز است. شماری از این امثال یادداشت شد و به اختصار به پاره ای از آنها اشاره می شود:

آب خوش بی تشنگی ناخوش بود.

آب جو نیست آب روست.

ابله گفت و لوده باور کرد (لوده: احمق).

از جوانی تا پیری از پیری تا به کی<sup>۵</sup>.

بنده ای که بخرند و بفروشد آزادتر است از بنده شکم.

به خاطر یک بتّه گل صد بوته خار آب می خورد.

با خدا کار است ما را ناخدا در کار نیست.

پیش آید ار در پستی توان خمیده گذشت (در پست: در کوتاه).

خرگه لیلی بلند و دست مجنون کوتاه است.

دست پر آبله قابل بوسیدن است (آبله: تاول از شدت کار).  
دل از دل آب می خورد، ماهی از دریا.  
ز فطرت جلوه دارد جمالش ساده چون آهر  
نه زلفش شانه می خواهد نه چشمش سرمه در صحرا.  
و بسیاری از امثال حکمت آموز و دل نشینی که مجال عرضه همه آنها نیست.

\* مطالب مندرج در کتاب تنها امثال نیست. «تعبیر و جملات حکمتی و کنایتی به زبان فارسی که در میان افغانان رایج است»<sup>۶</sup> در جابه جای کتاب وجود دارد. این جاست که بحثی با عنوان همسانی و ناهمسانی کنایه ها با ضرب المثل ها پیش می آید که اصلی مهم و درخور توجه است.

به نظر می رسد گروهی از کنایات با ضرب المثل ها از یک آبشخور آب می خورند، به بیانی دیگر همسانی و وجه مشترک دارند یعنی هنر و دید عاقبت نگر ضرب المثل در کنار ظرایف و نکته سنجی کنایه با هم کار سازند و اثر بخش.

بنابراین کنایه و تمثیل در زبان و بیان مردم پا به پای هم پیش می روند. چه بسا پیش می آید که نکته ای تمثیل است و در عین حال کنایه هم هست:<sup>۷</sup>

مثل زهر مار است: بسیار تلخ است (ضرب المثل).

زهر مار بودن: بدعتق و عصبانی بودن، اوقات تلخ داشتن (کنایه).

در کتاب ضرب المثل های دری افغانستان مواردی می توان دید که دارای دو جنبه است: ضرب المثل و کنایه:

مار زخمی / ۱۶۶، دو تعبیر از آن مستفاد می شود: مثل مار زخمی است (ضرب المثل)؛ مار زخمی بودن یعنی خشمگین و کینه توز بودن. به مواردی چند که در زیر می آید می توان هر دو وجه را (مثل - کنایه) اطلاق کرد:

نمک خوردی و نمکدان شکستی / ۱۸۰ نمک خوردن و نمکدان شکستن.

نان ناخورده آبروی ریخته / ۱۸۱ نان ناخوردن و آبروی ریختن.

۳. همان، ص ۱۷.

۴. همان، یادداشت استاد ایرج افشار، ص ۹.

۵. از جوانی تا پیری، از پیری تا پیری: مثل فارسی. عموم ضرب المثل های فارسی و دری افغانی وجوه مشترک دارند. تنها پس و پیش شدن کلمه ای یا حذف و افزودن آن وجه تمایز است و این امر طبیعی است. اما امثالی که با لهجه های مختلف شهرها و روستاها بیان می شود این تفاوت و تمایز به وضوح به چشم می خورد.

۶. یادداشت استاد ایرج افشار، ص ۹.

۷. ملکوتی، فرهنگواره کنایه و امثال قومی، ص ۱۶ (نشر کتابخانه حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی).

نهال بیرون باغ است / ۱۸۳ نهال بیرون باغ بودن ...

این دو جنبه همسانی پاره‌ای محدود و محدود از تمثیل‌ها و کنایه را می‌رساند. اما این همسانی‌ها کلی و عمومی نیست. عموم کنایات از جهت مفهوم و کاربرد از ضرب المثل‌ها جدا می‌باشند و استقلال تام دارند، به عبارت دیگر کنایات بخشی مستقل، جدا از مثل‌ها هستند و به طور مطلق مفهوم کنائی دارند.

مؤلف محترم کتاب ضرب المثل‌های دری افغانستان چون شماری از گردآورندگان امثال در زبان فارسی این دو مقوله را - امثال و کنایات - با توجه به اصل استقلال و جدایی مفهوم هر یک در کنار هم آورده است و حال آن‌که مثل و کنایه جدا از هم در رسته و جایگاه خود باید جای گیرند. به مواردی چند از ده‌ها کنایه در سراسر کتاب که به تساهل در سلک امثال آمده و به حق جایگاهی جدا از آنها دارد به اختصار و گزیده اکتفا می‌شود:

آب در شیر انداختن .

آب نیآوردن و کوزه شکستن .

آتش به خانه زنبور زدن .

آو در زیر پوست دویدن (آو = آب) .

از بید سیب گرفتن .

با پنبه حلال کردن .

پا در میان گذاشتن .

جگر خور است .

چشم تنگ است .

خاک بخور آب نگه دار .

دندان به جگر بگیر .

زبانش مو برآورد .

سرش به تنش بار شد .

شمع در بزم کوران سوزانیدن .

عقل پیشش پس آمد .

غوره نشده مویز .

قیامت کرد .

کار کردن خر خوردن بابو .

گل به گلستان بردن و زیره به کرمان بردن .<sup>۸</sup>

لب گزیدن .

مال دادن و جان دادن .

نافش را چرب کردند .

هر دو پا را به یک موزه کرد .

یک زاغ چهل زاغ .<sup>۹</sup>

\* مطلبی که تذکر آن بایسته است وجود پاره‌ای اصطلاحات و واژه‌هایی می‌باشد که معنای آنها برای فارسی‌زبانان ایران مفهوم نیست و احتیاج به توضیح دارد: برابر دوغت پانگنده<sup>۱۰</sup> بز / ۴۱ .

نظیر کلماتی چون «پانگنده» بسیار به کار رفته است که گذشته از ادیبان و زبان‌شناسان و آشنایان به زبان فارسی افغانستان و تاجیکستان فارسی‌زبانان امروزی ایران به این واژه‌ها آشنایی ندارند. این قبیل کلمات خاص دری‌زبانان افغانستان بهتر بود معنا می‌شد.

\* مناسب بود مثل‌های مکرر و با چند روایت ذیل یک شماره می‌آمدند با شماره‌ای جدا و مشخص:

۱۷۹۳ . بزک بزک نمیر که آب از کرمان برسد .

۱۷۹۴ . بزک بزک نمر که جو کلفگان می‌رسد .

۱۷۹۵ . بزک بزک نمیر که جو لغمان می‌رسد .

۱۷۹۶ . بزک بزک نمیر که بهار می‌رسد .

۱۷۹۷ . بزک بزک نمیر که بهار می‌آید (خبر بوزه و خیار می‌آید) هرات .

\* مؤلف دانشمند که عاشق زبان فارسی و به تعبیر خودشان

زبان دری است شماری از ترکیبات پر معنا و جمله‌های حکیمانه را که به ظاهر جزو ضرب المثل‌ها محسوب نمی‌شود در کتاب خود

آورده است: «یک عده ترکیبات روزمره و بعضی مصطلحات گرچه به طور دقیق ضرب المثل نیست باید درج گردد، چنانچه در

این مجموعه نیز درج است، زیرا از آن روحیه‌های عوام‌نماینگی می‌کند که به زمینه ضرب المثل ارتباط<sup>۱۱</sup> دارد» .

هر چند این ترکیبات و جمله‌های پندآمیز و تأثیرپذیر بنا به گفته ایشان بیشتر مؤکداً جزو امثال نیست حسن سلیقه و

دیدگاهشان پذیرفتنی و نظرشان در خور احترام است .

\* در این مجموعه شعر و نثر استاد سخن سعدی به عنوان مثل ناب زبان فارسی و شاعرانی چون حافظ، بیدل، ناصر خسرو و

دیگر سراینده‌گان جایه جا آمده و نامشان نیز در کنار اثرشان مضبوط است، ولی در موارد متعددی نام صاحب اثر نیامده است .

این سهواً یا تسامح به هر علتی که باشد سؤال برانگیز است و عموماً خواننده را سردرگم می‌کند، به جهت آن که نام

شاعر یا نویسنده با توجه به روشنی و وضوح نام صاحب اثر الزاماً ذکر کردنی است .

نگارنده در بررسی کتاب از ابتدا تا انتها به این کوتاهی توجه داشت تا آن‌جا که فرصت یافت و دفتر شعر بعضی از شاعران را در اختیار

داشت نام تعدادی از شاعرانی را که شعرشان ضرب المثل شده بود و نامشان به هر جهت قید نشده بود با صرف وقت یافت و ثبت کرد:

۸ . «تأملی درباره مثل زیره به کرمان بردن و معادل‌های آن» عنوان مقاله آقای

احمد کتابی در مجله نامه فرهنگستان، شماره ۲۲ است .

۹ . معادل فارسی یک کلاغ چهل کلاغ کردن .

۱۰ . ضاعنده: گلوله پنبه ندافی شده . ک: لغات همپانه فارسی افغانستان، تألیف

عبدالله افغانی نویسنده (چاپ دوم، مؤسسه انتشارات بلخ، ۱۳۶۹) .

۱۱ . ضرب المثل‌های دری افغانستان، پیش‌گفتار، ص ۱۵ .

در تأیید ضرب المثل «از ماست که بر ماست» ۲۳ بیت اول و آخر قطعه معروف ناصر خسرو قبادیانی را گردآورنده برای اثبات نظر خود آورده، در حالی که کافی نیست و منظور برآورده نمی شود جز آن که تمامی شعر ثبت گردد:

روزی ز سرسنگ عقابی به هوا خاست  
وز بهر طمع پر به پرواز بیاراست  
ناگه ز یکی گوشه ازین سخت کمانی  
تیری ز قضای بد بگشاد پرو راست  
در بال عقاب آمد آن تیر جگردوز  
وز ابر مرو را به سوی خاک فرو خواست  
زی تیر نگه کرد پر خویش برو دید  
گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست  
(دیوان ناصر خسرو به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق/ ۵۲۳)

در محفل خود ره مده همچو منی را  
افسرده دل افسرده کند انجمنی را/ ۲۶ قائم مقام فراهانی  
در نسخه به جای محفل، مجلس آمده. ر. ک: قائم مقام نامه،  
به کوشش محمد رسول دریاگشت، موقوفات دکتر محمود افشار،  
۱۳۷۷، ص ۱۵۵ (۱۳۷۷).

پی نیکان گرفت [و] مردم شد ۱۲۱/۲۳ سعدی  
«بر سر لوح او نوشته به زر»  
جور استاد به ز مهر ۲۴ پدر/ ۱۲۵ سعدی  
عاقبت گرگ زاده گرگ شود  
گرچه با آدمی بزرگ شود ۲۵/ ۱۳۶ سعدی  
عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت  
که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت ۲۶/ ۱۴۰ حافظ  
قناعت توانگر کند مرد را  
«خبر کن حریص جهانگرد را ۲۷/ ۱۴۶ سعدی  
کوزه چشم حریصان پر نشد  
تا صدف قانع نشد ۲۸ پر در نشد/ ۱۴۹ مولوی  
«ای دل اندر بند زلفش از پریشانی منال»  
مرغ زیرک چون به دام افتد تحمل ۲۹ بایدش/ ۱۷۲ حافظ  
این دغل دوستان که می بینی  
مگس مانند گرد شیرینی ۳۰/ ۱۷۴ سعدی  
من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم  
تو خواه از سخنم پند گیر [و] خواه ملال/ ۱۷۵ حافظ!  
این بیت معروف از قصیده شیخ اجل سعدی است به مطلع:  
توانگری نه به مال است پیش اهل کمال

۱۲. گلستان، به کوشش خطیب رهبر، ص ۱۱.
۱۳. همان، ص ۴۶۲.
۱۴. همان، ص ۱۵۳.
۱۵. همان، ص ۴۱۲ (شعر تحریف شده بود اصلاح گردید).
۱۶. همان، ص ۲۶۱ (در کتاب به جای از، در آمده).
۱۷. همان، ص ۶۳.
۱۸. به جای دهان، دهن آمده. مطلع این غزل قصاب کاشانی چنین است:  
تاکی به بزم شوق غمت جا کند کسی  
خون را به جای باده به مینا کند کسی  
تذکره المعاصرین حزین لاهیجی به نقل از آقای محمدعلی بیگدلی آذری.
۱۹. گلستان، به کوشش خطیب رهبر، ص ۲۲ (به جای «به از»، «به آن» ضبط شده است).
۲۰. همان، ص ۲۰۳ (به جای «هم در این»، «اندرین» آمده).
۲۱. کلیات سعدی، بوستان، ص ۱۴۷ (علی اکبر علمی، ۱۳۲۸).
۲۲. گلستان، به کوشش خطیب رهبر، ص ۲۶.
۲۳. همان، ص ۶۳.
۲۴. همان، ص ۴۴۲ (تنها مصرع دوم بیت به عنوان شاهد مثال آمده است.  
از این به بعد مصرع هایی که در گیومه می آید در متن کتاب نیامده است).
۲۵. گلستان، به کوشش خطیب رهبر، ص ۶۴.
۲۶. حافظ قزوینی و غنی، ص ۵۶.
۲۷. کلیات، بوستان، ص ۱۲۸.
۲۸. شرح مثنوی شریف، دفتر اول، ص ۲۷ (به جای کوزه، کاسه آمده است).
۲۹. حافظ قزوینی و غنی، ص ۱۸۷.
۳۰. کلیات، مثنویات، ص ۴۵۶.

عاشقان کشتگان معشوقند  
بر نیاید ز کشتگان آواز ۱۲/ ۴۳ سعدی  
بوریا باف اگر چه بافنده است  
نبردش به کارگاه حریر ۱۳/ ۴۶ سعدی  
ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی ۱۴/ ۶۱ سعدی  
خواجه در بند نقش ایوان است  
خانه از پای بند ویران است ۱۵/ ۷۹ سعدی  
گر به مسکین اگر پر داشتی  
تخم گنجشک از جهان ۱۶ برداشتی ۸۱/ سعدی  
دانی که چه گفت زال با رستم [گرد]  
دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد ۱۷/ ۹۹ سعدی  
دندان که در دهان نبود خنده بدنماست  
دکان بی متاع چرا واکند کسی ۱۸/ قصاب کاشانی  
زبان بریده به کنجی نشسته صم و بکم  
به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم ۱۹/ ۱۱۲ سعدی  
زن بد در سرای مرد نکو  
هم در این عالم است دوزخ او ۲۰/ ۱۱۴ سعدی  
زن خوب فرمانبر پارسا  
کند مرد درویش را پادشاه ۲۱/ ۱۱۵ سعدی  
سخن در دهان [ای] خردمند چیست  
کلید در گنج صاحب هنر ۲۲/ ۱۱۸ سعدی  
سگ اصحاب کهف روزی چند

مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن<sup>۴۴</sup> مال/ ۱۶۷  
متکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد<sup>۴۵</sup> / ۱۶۹  
معصیت از هر کس سرزند ناپسند است از علما<sup>۴۶</sup> ناپسندتر / ۱۷۴  
مقام را سه شش می باید ولیکن سه یک<sup>۴۷</sup> می آید  
هر که به تأدیب [دنیا] راه صواب نگیرد به تعذیب [عقبی]<sup>۴۸</sup>  
گرفتار آید/ ۱۹۲

هر که در پیش سخن دیگران افتد تا مایه فضلش بداند،<sup>۴۹</sup> پایه  
جهلش بشناسند/ ۱۹۳  
\* غلط های مطبعی که مبتلا به عموم کتاب هاست خوش بختانه  
در این کتاب، معدود و انگشت شمار به چشم می خورد که جای  
شکر است.

کتاب معتبر ضرب المثل های دری افغانستان چون گنج باز یافته،  
به همت و کوشش نسخه شناس نامی استاد ایرج افشار در بنیاد  
موقوفات مرحوم دکتر محمود افشار به چاپ رسید که بی هیچ شائبه و  
چرب زبانی کاری سزاوار و مغتنم بود و با سپاسگزاری از مؤلف  
محترم کتاب که در دیاری غریب به طور قطع دسترسی و بازبینی به همه  
منابع نداشته است و گذشته از آن، ثبت ضرب المثل های عامیانه  
مستبوق به سمع است؛ بنابراین ایشان نقد و نظر این قلم را بیشتر به  
جهت معرفی کتاب با پوزش فراوان بپذیرند.

۲۱. کلیات، قصائد، ص ۴۲.
۲۲. همان، ص ۴۳ (به جای نیکو، نیکی آمده است).
۲۳. همان، بدایع، ص ۳۳۶.
۲۴. حافظ قزوینی و غنی، ص ۱۲۰ (به جای بترشد، نترشد آمده است).
۲۵. همان، ص ۵۶.
۲۶. گلستان، به کوشش خطیب رهبر، ص ۲۰ (به جای عمارتی، عمارت  
ضبط است).
۲۷. همان، ص ۱۷۶ (هرگز به نادرست قبل از «نرد» افزوده شده و به جای  
آهنی، «آهین» آمده است).
۲۸. همان، ص ۱۹۴ (به جای بر، در و به جای دانسته، «سنجیده» آمده است).
۲۹. دامنی از گل (گزیده گلستان)، انتخاب و توضیح دکتر غلامحسین  
یوسفی، ص ۱۶۹ (در کتاب به جای جهال، جهان آمده).
۳۰. گلستان، به کوشش خطیب رهبر، ص ۵۳۴.
۳۱. همان، ص ۵۹۸.
۳۲. گزیده گلستان، ص ۱۵۸.
۳۳. همان، ص ۱۶۹.
۳۴. همان، ص ۱۵۷.
۳۵. همان، ص ۱۶۴.
۳۶. گلستان خطیب رهبر که متنی معتبر است به جای سرزند، «صادر شود»  
و به جای ناپسندتر، «ناخوبتر» آمده است.
۳۷. گلستان، به کوشش خطیب رهبر، ص ۱۶۰؛ گزیده گلستان، ص ۱۸۰  
(مقمر به جای مقام آمده است و نیز به جای «سه شش»، «دوشش» آمده).
۳۸. گزیده گلستان، ص ۱۷۸.
۳۹. همان، ص ۱۷۶ (به جای پیش، میان و به جای افتد، افتاد و کلمه های  
«مایه، پایه» جابه جا شده است).

که مال تالب گور است و بعد از آن<sup>۴۱</sup> اعمال  
نام نیکو گر بماند ز آدمی  
به کزو ماند سرای<sup>۴۲</sup> زرنگار / ۱۸۰ سعدی  
سعدیا حب و وطن گر چه حدیثی است صحیح  
«نتوان مرد به سختی که من این<sup>۴۳</sup> جا زادم» / ۱۸۱ سعدی  
«هزار نکته باریک تر ز مو این جاست»  
نه هر که سر بترشد قلندری داند<sup>۴۴</sup> / ۱۸۵ حافظ  
«من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش»  
هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت<sup>۴۵</sup> / ۱۹۱ حافظ  
هر که آمد عمارتی نو ساخت  
رفت و منزل به دیگری پرداخت<sup>۴۶</sup> / ۱۹۲ سعدی  
«با سیه دل چه سود گفتن و عطف»  
نرود میخ آهنی در سنگ<sup>۴۷</sup> / ۱۹۴ سعدی  
یارب مباد آن که گدا معتبر شود  
گر معتبر شود ز خدایی خیر شود / ۱۹۸  
مصراع نخست از حافظ است و مصراع دوم از دیگری و به آن  
افزوده شده است. این بیت حافظ از غزل  
ترسم که اشک در غم ما پرده شود  
وین راز سر به مهر به عالم سمر شود  
چنین است:

در تنگنای حیرتم از نخوت رقیب  
یارب مباد آن که گدا معتبر شود / ۱۵۳ حافظ قزوینی و غنی  
«بر بساط نکته دانان خود فروشی شرط نیست»  
یا سخن دانسته گوی مرد دانا<sup>۴۸</sup> یا خموش / ۱۹۸ حافظ  
گلستان سعدی نثر آمیخته به نظم است و عبارت های آن رسا  
که از لطف روانی و دل پذیری هیچ گاه خواننده را خسته نمی کند.  
سعدی نویسنده و شاعر برهه ای از زمان نیست و چون حافظ  
متعلق به همه عصرها و نسل هاست. سخنش به علت جامعیت،  
هیچ گاه کهنه نمی شود و نمونه بارز مثل در ادب فارسی است و  
استاد بی چون و چرای سخنان حکیمانه و مثل های پندآمیز است.  
بنابراین آقای دکتر عنایت الله شهرانی از سخنان حکمت آمیز  
آن بزرگوار در کتاب خود بهره ها برده است، متنها نام نامی این  
شاعر و نویسنده در پاره ای از موارد نیامده است که البته روشنی و  
فرط وضوح کلام دلیل موجّهی نمی تواند باشد که نام این  
بزرگمرد از قلم بیفتد. در این جا گزیده و کوتاه شماری از  
عبارت ها که با نام نویسنده همراه نیست می آید:

حکیمی که با جهال در افتد باید توقع عزت نداشته<sup>۴۹</sup> باشد / ۷۷  
خبری که دلی بیازارد بگذار تا دیگری بیارد<sup>۴۰</sup> / ۸۰  
حق جل و علا می بیند و می پوشد همسایه نمی بیند و می خروشد<sup>۴۱</sup> / ۸۲  
علم از بهر دین پروردن است نه از بهر دنیا خوردن<sup>۴۲</sup> / ۱۳۹  
قیمت شکر نه از نی است که آن خود خاصیت وی<sup>۴۳</sup> است / ۱۴۷